

بازشناسی قرآن

دکتر مسعود انصاری (دکتر روشنگر)

■ بازشناسی قرآن

■ دکتر مسعود انصاری (روشنگر)

■ شماره برگ فهرست نامه کتابخانه کنگره ایالات متحده امریکای شمالی ۶۹۸۶۱-۸۱

■ شماره ثبت در کتابخانه کنگره TX-871-732

■ چاپ اول تا پنجم نشر پارس

■ چاپ ششم ۱۳۷۸

■ نشر نیما



Nima GmbH

نشر نیما

Verlag & Buchhandlung

Lindenallee 75

45127 Essen

Germany

Tel.: 0049-201-20 868

Fax: 0049-201-20 869

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیش‌گفتار چاپ چهارم
۲۹	پیش‌گفتار
۳۷	فصل اول - نگاهی به زندگی محمد و تاریخچه اسلام
۷۱	فصل دوم - آیا محمد سواد خواندن و نوشتن داشته است؟
۹۹	فصل سوم - محمد و فرضیه نبوت
۱۱۹	فصل چهارم - مبانی قرآن
۱۵۳	فصل پنجم - تئوریهای مهم قرآن
۱۸۱	فصل ششم - سوره‌های مکی و مدنی قرآن
۲۰۱	فصل هفتم - تضادهای قرآن
۲۵۹	فصل هشتم - ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن
۲۸۵	فصل نهم - زن در قرآن و اسلام
۳۲۳	فصل دهم - جن در قرآن
۳۴۵	فصل یازدهم - فلاسفه بزرگ اسلام و فلسفه‌های آنها
۳۵۹	فصل دوازدهم - شخصیت محمد
۳۸۹	فهرست مآخذ و منابع فارسی
۳۹۳	فهرست مآخذ و منابع زبانهای خارجی
۳۹۹	فهرست راهنما

پیش گفتار

چاپ چهارم

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۶۴ خورشیدی انتشار یافت و آنچنان مورد استقبال هم میهنان عزیز قرار گرفت که نویسنده کتاب فرصت نیافت حتی اشتباهات چاپی آن را در چاپهای دوم و سوم که هر یک با تیراژی چندین برابر چاپهای پیشین به انتشار رسید، تصحیح کند. اکنون چاپ چهارم این کتاب با تجدید نظر کامل و تصحیح اشتباهات چاپی چاپهای پیشین، به حقیقت جویان و دستداران ادب و فرهنگ اصیل ایرانی تقدیم می شود. استقبال بی نظیر هم میهنان گرامی از سه چاپ اول این کتاب نشانگر این واقعیت است که ایرانیان اصیل و پاک نهاد از رؤیای سنگین و کاذبی که مدت پانصد سال است، آخوندهای وارداتی شیعه گری بر آنها تحمیل نموده اند، بیدار می شوند.

چاپ اول کتاب بازشناسی قرآن در جرگه های گوناگون ایرانیان و بویژه رسانه های گروهی خارج از کشور بازتابهای مثبت و منفی بسیار گسترده ای داشت. روزنامه کیهان بین المللی، ابتدا با بی نظری کامل و دید پژوهشی و ادبی قابل توجهی، نقد جامعی زیر عنوان «بازشناسی قرآن: حاصل بیست سال مطالعه در خلف اسلام» در صفحه ۱۱ شماره ۱۱۱ تاریخ پنجشنبه ۳۰ مردادماه سال ۱۳۶۵ خورشیدی خود به چاپ رسانید. پس از انتشار نقد مذکور، مدیریت و صاحب امتیاز روزنامه کیهان بین المللی شخصاً مقاله ای درباره کتاب مذکور در صفحه ۳ روزنامه شماره ۱۱۲ تاریخ پنجشنبه ۶ شهریورماه ۱۳۶۵ خورشیدی زیر عنوان «سفارش به همکاران کیهان» به چاپ رسانید و ضمن آن نوشت: «... بعضی از هموطنان عزیز ما از میان روشنفکران غافل می شوند و رژیم جمهوری اسلامی را با موضع ظاهری آن به باد انتقاد می گیرند... نویسنده کتاب بازشناسی

قرآن در معرض این پرتگاه قرار گرفته است و خبرنگار کیهان متأسفانه بدون توجه به روش و معتقدات کیهان به تهیه و چاپ معرفی کتاب بازشناسی قرآن اقدام کرده است.»

از آن پس در شماره‌های بعدی روزنامه کیهان گفتارهای متعددی زیر عناوین گوناگون و با نامهای مختلف در رد و تکفیر کتاب بازشناسی قرآن به چاپ رسید. در این جریان چند مقاله ژرف و پرمغز هم که همه با نام و امضای محفوظ در تمجید و ستایش از کتاب مذکور نگارش یافته بود، به آدرس صندوق پستی نویسنده کتاب واصل شد که یکی از آنها زیر عنوان «داوری کنید، حق با کیست!» برشته تحریر درآمده بود و نویسنده را بسیار زیر تأثیر قرار داد. نویسنده مقالات مذکور اشعار داشته بودند، مقاله خود را با امضای محفوظ برای چاپ به دفتر روزنامه کیهان بین المللی فرستاده‌اند، اما روزنامه مذکور از چاپ آنها خودداری کرده است. سایر روزنامه‌ها و مجلات خارج از کشور، بویژه روزنامه‌ها و مجلات چاپ امریکا از قبیل «فوق العاده»؛ «ارمغان بین المللی واشنگتن دی. سی.»، لوس آنجلس، سانفرانسیسکو، سن خوزه»؛ «پیام امروز» در تمجید و یا رد کتاب مذکور به درج گفتارهایی در نشریه‌های خود اقدام کردند. بعلاوه صدها نامه دیگر از خوانندگان هم میهن در تحسین و تأیید مطالب کتاب به صندوق پستی نویسنده واصل شد که همه آنها در بایگانی شخصی نویسنده نگهداری می‌شود.

یکی از افرادی که در داخل ایران کوشش کرده است، کتاب بازشناسی قرآن را تخطئه و محتویات آن را رد کند، آخوندی است به نام مصطفی حسینی طباطبائی. این شخص کتابی در سه جلد زیر عنوان خیانت در گزارش تاریخ: پاسخی به بیست و سه سال، بمنظور رد کتاب بیست و سه سال نوشته شادروان علی دشتی برشته تحریر درآورده است. بدیهی است که نویسنده بازشناسی قرآن، وظیفه خود نمی‌بیند در این گفتار، درباره مطالب این دو کتاب به قضاوت بنشیند، اما بنظر می‌رسد که اگر شادروان دشتی زنده می‌بود و می‌دید چه مطالبی در رد فرمودهای متین و منطقی و حقانیت اندیشه‌هایش برشته نگارش درآمده، با حفظ

سکوت پر مفهوم و عاقلانه همیشگی اش این شعر حافظ را در مفرزور می کرد:
ای مگس عرصه سبمغ نه جولانگه توست

عرض خود می بری و زحمت ما می داری

بهر حال، نکته شایان توجه درباره ارزش یابی حجت اله طباطبائی از کتاب بازشناسی قرآن آنست که در حالیکه آنهایی که این کتاب را خوانده اند، همه بر این عقیده اند که بازشناسی قرآن بمراتب از کتاب بیست و سه سال جامتر بوده و با شرح صدها منابع مهم و معتبر پژوهش شده است، با این وجود حجت اله طباطبائی تنها سه صفحه (صفحه های ۱۱ تا ۱۳) از جلد سوم کتاب خود را به انتقاد از این کتاب اختصاص داده است. نویسنده کتاب بازشناسی قرآن از هم میهنان ارجمند و اندیشه ور خود تقاضا دارد به مطالب انتقاد آمیز آخوند مذکور مراجعه نموده و درباره قلمفرسایهای او خود به قضاوت بنشینند. بدیهی است که نویسنده این کتاب از انتقادات حجت اله طباطبائی به دو سبب فرمتد شدم: یکی این که در حالیکه نویسنده مذکور سه جلد کتاب خود را در رد کتاب بیست و سه سال اختصاص داده، در انتقاد از کتاب بازشناسی قرآن، بیش از سه صفحه قلمفرسایی نکرده است. این نکته نشانگر این واقعیت است که نور شمع سفسطه گریها و ترزبانیهای حرفه ای و لاجمایه آخوندی ناتوانتر از آن بوده است که بتواند محتویات مستند و روشنتر از خورشید کتاب را با گیل عوامفریبی بپوشاند. دوم این که، انتقاد حجت اله حسین طباطبائی از کتاب بازشناسی قرآن نشان می دهد که خوشبختانه این کتاب راه خود را به کشور عزیزمان نیز باز کرده است.

پس از انتشار کتاب بازشناسی قرآن، با توجه به پژوهشهایی که نویسنده قبلاً درباره زندگی کیازند ایران کوروش بزرگ و ارزشهای و یژه اخلاقی، انسانی، نظامی و شیوه های بدیع جهانگشایی و کشورداری او بر پایه نوشته های تاریخ نویسان بزرگ و مشهور خارجی و بویژه یونانی از قبیل گزنفون، هرودوت و غیره بعمل آورده بودم، تصمیم گرفتم کتابی نیز در مقایسه بین ویژگیهای اخلاقی، انسانی، زندگی خصوصی و اجتماعی و کشورداری کوروش بزرگ و محمد بن عبدالله برشته نگارش در آورم. حاصل این پژوهش ژرف کتابی است که در سال

پیش (۱۳۶۹ خورشیدی) زیر عنوان کوروش بزرگ و محمد بن عبدالله، انتشار یافت و آن نیز پیش از حد تصور نویسنده، مورد استقبال اندیشمندان و حقیقت جویان و ادب دوستان هم میهنم قرار گرفت.

مجموع مطالب این دو کتاب را در واقع می توان فرهنگ پژوهشی روشنگرانه ای از قرآن، کتاب آیین اسلام و شرح زندگی و خصوصیات محمد بن عبدالله، بنیانگذار دین مذکور بشمار آورد. کتاب بازشناسی قرآن، ماهیت واقعی و زوایای ناکاویده قرآن، یعنی آیین اسلام را ژرف شکافی کرده و کتاب کوروش بزرگ و محمد بن عبدالله، عناصر تشکیل دهنده شخصیت و انگیزه های پوشیده و خصوصیات کردار و منش محمد بن عبدالله، پیامبر شاه عرب را بر پایه مقایسه با کوروش بزرگ، شاه پیامبرپارسی بازرنگری و تجزیه و تحلیل می کند.

و اما بی مناسبت نیست در این گفتار شرح کوتاهی درباره کتاب آیات شیطانی و نویسنده آن احمد سلمان رشدی که به سبب نوشتن کتاب مذکور بوسیله روح اله خمینی به مرگ محکوم شد، به قلم آوریم. سلمان رشدی در اصل یک مسلمان هندی می باشد که در بمبئی متولد شده و در دانشگاه کمبریج انگلستان، تحصیلاتش را به پایان رسانیده، تابعیت کشور بریتانیا را بدست آورده و در این کشور سکونت دارد. سلمان رشدی، پیش از انتشار کتاب آیات شیطانی، سه داستان دیگر نیز برشته نگارش در آورده است که به بیست زبان ترجمه شده اند. یکی از داستانهای او زیر عنوان *Grimus, Midnight's Children* نگارش یافته و برنده جایزه بهترین کتاب سال ۱۹۸۱ بوده است. داستان دیگرش زیر عنوان *Shame* برشته تحریر درآمده و برنده جایزه فرانسوی *Prix du Meilleur Livre Etranger* شده است. مجله مشهور *The New York Times Book Review* کتاب *Shame* سلمان رشدی را در ردیف کتاب *Gulliver's Travels* نوشته «سوئیفت»، کتاب *Candide* نوشته «ولتر» و کتاب *Tristram Shandy* نوشته «استرن» قرار داده است. مجله *Publishers Weekley* نیز در نقد کتاب

Shame سلمان رشدی را یکی از متفکران نمونه و از مهمترین نویسندگان عصر ما بشمار آورده است. ترجمه فارسی کتاب *Shame* در ایران نیز برنده بهترین جایزه ترجمه فارسی سال ۱۳۶۶ خورشیدی شده است.

پس از انتشار داستان آیات شیطانی، بسیاری از نقد نویسان و نشریات مشهور جهان مانند *The Sunday Times, The Guardian, The Times* و *The Sunday Telegraph* هر یک به نوعی کتاب آیات شیطانی، را مورد تقدیر و تمجید قرار دادند. روزنامه معروف و پرتیراژ *The New York Times Book Review*، در بخش نقد کتاب، آیات شیطانی را بعنوان یکی از بهترین کتابهای سال ۱۹۸۹ انتخاب کرد. *Nadine Gordimer* کتاب آیات شیطانی را یک فلسفه و یک سرگرمی شبهای عرب خواند و قدرت تفکر خلاقه و هنر ادبی سلمان رشدی را در آفرینش داستان مذکور ستایش و تمجید کرد. کتاب آیات شیطانی حتی موفق به بردن جایزه ادبی *Whitbread* برای داستان نویسی نیز شده است.

با وجود این که کتاب آیات شیطانی، این چنان تحسین و ستایش جرگه های ادبی مشهور جهان را برانگیخت، اما مسلمانان بسیاری از کشورهای جهان، مانند هندوستان، پاکستان، بنگلادش، افریقای جنوبی، بریتانیا، مصر، و عربستان سعودی بر ضد کتاب مذکور تظاهراتی بر پا کردند که در بعضی از کشورهای مذکور مانند پاکستان، هندوستان و بنگلادش به خونریزی انجامید. در تظاهرات بعضی از کشورهای مذکور نسخه هایی از کتاب آیات شیطانی بوسیله تظاهر کنندگان به آتش کشیده شد. در نتیجه بازتابهای شدید مسلمانان جهان بر ضد کتاب آیات شیطانی، فروش آن در ۴۴ کشور جهان ممنوع گردید و ناشران و کتابفروشیهای امریکایی و بریتانیایی مورد تهدید قرار گرفتند.

هنگامی که خبر انتشار کتاب آیات شیطانی، به ایران رسید، روح اله خمینی برخلاف کلیه اصول و موازین حقوق بشر و آزادیهای عقیده، مذهب، بیان و نیز بدون رعایت اصول حقوق بین الملل، سلمان رشدی را که تابعیت بریتانیا را بدست آورده و در این کشور سکونت داشت، به مرگ محکوم کرد و حتی برای قاتل او نیز جایزه ای اختصاص داد.

صدور فتوای قتل سلمان رشدی در روابط بین المللی نیز تأثیرات شگرفی

بوجود آورد. از جمله، در ۲۸ فوریه سال ۱۹۸۹، مجلس شورای اسلامی ایران اعلام داشت که دولت انگلستان باید کتاب آیات شیطانی را تقبیح کند و در غیر اینصورت حکومت جمهوری اسلامی ایران رابطه خود را با کشور مذکور قطع خواهد کرد. اما دولت انگلستان که سلمان رشدی را تبعه خود می دانست، صدور فتوای قتل او را از طرف حکومت جمهوری اسلامی ایران، دخالت مستقیم در امور داخلی خود تلقی کرد و از اجرای خواست حکومت جمهوری اسلامی ایران سر باز زد. در نتیجه روز ۷ مارس سال ۱۹۸۹ رابطه سیاسی بین دولتهای ایران و انگلستان قطع گردید. روزنامه وایتکان مقرپاپ پیشوای کاتولیکهای جهان نیز اگرچه به سبب اهانتی که با انتشار کتاب آیات شیطانی به مسلمانان جهان وارد شده بود با آنها همدردی کرد، اما صدور فتوای قتل سلمان رشدی را محکوم نمود. دولت ژاپن نیز بعزت صدور فرمان قتل سلمان رشدی بوسیله حکومت جمهوری اسلامی ایران، خرید نفت را از این کشور متوقف نمود. رهبران و مردم کشورهای غربی نیز با خشم و غضب عمل روح الله خمینی را در صدور فتوای قتل سلمان رشدی به باد انتقاد و اعتراض گرفتند. در نتیجه بازتابهای گوناگون جهانی مذکور، مردم جهان با شور بینظیری برای خرید کتاب آیات شیطانی، به کتابفروشیها هجوم بردند و کتاب مذکور چندین مرتبه با تیراژ غیرعادی به چاپ رسید.

پس از این که فرمان قتل سلمان رشدی بوسیله روح اله خمینی صادر شد، رشدی از انظار ناپدید و مخفی شد و پلیس لندن مراقبت از حفظ جان او را بر عهده گرفت. سلمان رشدی در دفاع از خود اظهار داشته است، اولاً کتابش جنبه افسانه دارد و ثانیاً مطالب فصلهای دوم و ششم کتابش که برای محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام و دین اسلام و مسلمانان اهانت آور تلقی شده در واقع شرح رؤیاهای قهرمانان و نقشداران داستان بوده است. اما حکومت آخوندیسم ایران به اظهارات او توجهی نکرد و اجرای فرمان قتل او را بوسیله خمینی، الزام آور دانست. پس از درگذشت روح اله خمینی، سلمان رشدی برای حفظ جان خود از مسلمانان جهان پوزش خواست و حتی از عمل خود بمناسبت نوشتن کتاب مذکور توبه کرد. اما مقامات جمهوری اسلامی ایران، اظهار داشتند که هیچ عملی نمی تواند فتوای صدور قتل

سلمان رشدی را تغییر دهد.

کتاب آیات شیطانی، چهارمین داستان سلمان رشدی، در ۵۴۷ صفحه برشته نگارش درآمده و وی رویدادهای آنرا با نیروی تخیل خود و در قالب رؤیا‌های قهرمانان داستان آفریده است. سلمان رشدی، محمد بن عبدالله بیانگزار اسلام و اطرافیان او را در لابلای قهرمانان و رویدادهای داستان خود جا داده است، منتها آنها را با نامهای شبیه و نزدیک به نامهای اصلی آنها نام می برد. برای مثال «مخوند» را بجای نام «محمد»، «جبریل» را بجای «جبرئیل» و «جاهلیه» را بجای شهر «مدینه» بکار برده است.

کلیه نقد نویسانی که کتاب آیات شیطانی را نقد و بررسی کرده اند، همه عقیده دارند که سلمان رشدی این کتاب را با روش ویژه‌ای نوشته که خواندن و درک مطالب آن کار ساده‌ای نیست. نقد نویسان مذکور بر این عقیده‌اند که اگر مسلمانان کتاب مذکور را تکفیر و خواندن آنرا منع نمی کردند، اثر مورد نظر بخودی خود توفیقی بدست نمی آورد. بعلاوه بررسی کنندگان کتاب مذکور معتقدند که نویسنده در شرح مطالب کتاب، به درازگوییهای بیش از حد پرداخته، بطوری که می توان گفت شرح مطالب کتاب نیازی به آن همه حرفهایی که درباره آنها زده شده، نداشته است.

آن قسمت از مطالب کتاب که برای اسلام، محمد و مسلمانان جهان، اهانت آور تلقی شده تنها کمتر از یک سوم مطالب کتاب را تشکیل می دهد و سایر مطالب کتاب یک شاهکار بدیع ادبی است که از تحقیر زنان در تاریخ دفاع می کند؛ اثرات منفی تبلیغات سینمایی، تلویزیونی و انتشارات چاپی را در مغز افراد بشر تشریح می نماید و جایگزین شدن تبلیغات منفی مذکور را بجای افسانه‌های آموزنده اعصار باستانی و ادبیات کلاسیک و علوم اصیل سیاسی یک فاجعه ادبی و معنوی برای افراد بشر عصر ما بشمار می آورد. همچنین سلمان رشدی معتقد است که مهاجرت‌های دائمی و وصلتهای بیمعنی برون تژادی باعث مسخ شدن هوش و استعداد و فراموشی پیشرفته انسان در عصر جدید شده و بعلاوه انسان عصر ما بر اثر فقر معنوی به خودنابودی روی آورده و عشق و محبت و صفا از

جامعه انسانی ما رخت بر بسته و معنویات بشری آلوده و بیمارگونه شده‌اند. در کتاب آیات شیطانی، تنها اسلام نیست که مورد طنز نویسندگان قرار گرفته، بلکه دو مذهب هندو و مسیحیت نیز با همین نظر نگریسته شده‌اند، منتها تیغه تیز خامة سلمان رشدی بیشتر از سایر مذاهب روی اسلام فشار آورده، زیرا او در یک خانواده مسلمان زایش و پرورش یافته است. در واقع می‌توان گفت که هدف واقعی سلمان رشدی از آفریدن داستان آیات شیطانی، تنها حمله به مذاهب سنتی نیست، بلکه وی قصد دارد با ریا و سالوس پیشگی، پیروی کورکورانه از سنتها و خرافات غیر منطقی به مبارزه برخیزد و ستمدینی ناشی از نادانی را محکوم سازد. از بررسی و اکتناه دقیق مطالب کتاب آیات شیطانی چنین استنباط می‌شود که نویسنده آن قصد دارد، سخنان روشنگرانه خود را بطور صریح و روشن به مغز خوانندگان جاری سازد، اما نیروی وحشت زایی بر آزادی افکارش سنگینی می‌کند و از روان شدن خامه اش بطور آزاد روی کاغذ جلوگیری می‌نماید، از این رو بعضی اوقات سیر افکار و مطالب در سلسله رویدادهای کتابش بهم گره می‌خورند و برای مثال معلوم نیست آیا محمد پیغمبر در داستان او انسانی است که تار و پود وجود و اعمال و کردارش از یک تخیل واهی در رؤیا بافته می‌شود و یا او یک شخصیت حقیقی تاریخی است که کوشش می‌کند دین جدیدی را بنام اسلام بنیانگذاری کند. ولی بهرحال، سلمان رشدی، بر این عقیده است که ایجاد یک مذهب جهانی برای محمد، وسیله ای برای تحقق به هدف واقعی اش، یعنی قدرت طلبی بود. (نویسنده کتاب بازشناسی قرآن از این لحاظ با سلمان رشدی اشتراک نظر کامل دارد و این موضوع بکرات و بروشنی در بازشناسی قرآن آورده شده است.)

داستان آیات شیطانی با انفجار یک هواپیمای جمبوجت روی دریای مانش آغاز می‌شود. بدین شرح که تروریستهای سیک، یک هواپیمای جمبوجت مسافری را که از بمبئی عازم لندن بوده، در هوا می‌ربایند و آن را در ارتفاع ۲۹/۱۰۲ فوتی روی دریای مانش منفجر می‌کنند. از کلیه سرنشینان هواپیمای مذکور تنها دو نفر بطور معجزه آسایی در سواحل دریا در جنوب شرقی انگلستان در

منطقه Sussex سالم به زمین می رهند. این دو نفر بازمانده حادثه مذکور، دو هنرپیشه قهوه‌ای رنگ میانسال هندی هستند که از بمبئی به لندن پرواز می کرده‌اند.

یکی از این دو نفر «جبریل فرشته» نام دارد که در پانزده سال اخیر، محبوبترین ستاره سینمای هندوستان بوده است. هنرپیشه مذکور که به سبب محبوبیت زیاد در سینمای هندوستان شهرت فراوان دارد، بطور گمنام مسافرت می کند و میل ندارد کسی او را بشناسد. وی قبل از آغاز این مسافرت به یک بیماری خطرناک مبتلا بوده و در جریان بیماری مذکور دریافته است که در این دنیا خدائی وجود ندارد و از اینرو ایمان خود را نسبت به خداوند از دست داده و به کیش خداشناسی گراییده است.

هنرپیشه دومی «سالادین چمچه» نام دارد و یکی از موفقترین صداگزاران صنعت سینما و تلویزیون بریتانیا و مخصوصاً آگهیهای تجارتي این کشور بشمار می رود و به همین سبب او را «مرد هزار صدا» می نامند. این شخص که به سبب موفقیت شغلی اش ثروت قابل توجهی بدست آورده، در اصل هندی بوده و پس از مسافرت به میهن اصلی اش، اکنون پس از خاتمه مسافرتش از بمبئی به لندن بازگشت می کرده است. بطور کلی «جبریل فرشته» یک مرد شیاد و نابکار و «سالادین چمچه» یک آدم لوده و مسخره است.

حادثه سقوط پنج میل ونیمی این دو نفر از آسمان به زمین سبب می شود که آنها در جریان این سقوط با تغییرات و تحولات جسمی عجیب و غریبی روبرو شوند. بدین شرح که «سالادین» در دو طرف پیشانی اش دو شاخ و در پاهایش دو شمش در می آورد. این موضوع باعث می شود که اگرچه او تابعیت انگلستان را کسب کرده، با این وجود مأموران پلیس و اداره مهاجرت در هنگام برخورد با وی، نسبت به او سختگیریهای غیر عادی بعمل می آورند. و اما برای «جبریل» اتفاق عجیب دیگری می افتد. به این شرح که در اطراف سر او هاله‌ای از نور بوجود می آید و با توجه به این که او یک تبعه خارجی است که وارد انگلستان شده، در هنگام روبرو شدن با مقامات پلیس و اداره مهاجرت باید با مشکلات زیادی

دست و پنجه نرم کند. بعلاوه اگرچه او بتازگی ایمان خود را به نسبت به خداوند از دست داده و خداشناس شده، ولی چون نامش «جبریل» است و هاله نوری در اطراف سرش درخشش دارد، گروهی از مردم از او انتظار دارند که برای آنها حامل کلامات و الهامات الهی باشد. بعلاوه خود «جبریل» در مغز احساس می کند که روح «جبرئیل» فرشته در او حلول کرده و او بعنوان جبرئیل عصر حاضر مأموریت دارد بشر را از گناهان ابلهانه اش رهایی بخشد. در این جا دهه های ابتدای قرن هفتم میلادی با دهه های پایان قرن بیستم با یکدیگر پیوند می خورند. بدین معنی که «جبریل» که در واقع در زمان حال بسر می برد، در رؤیا خواب «مخوند تاجر» را می بیند که در نقش محمد پیغمبر ظاهر شده است. روایات او در زمان حال بوقوع می پیوندد، ولی در واقع شرح رویدادهای تاریخ دین اسلام و تحولات آن می باشد. اگرچه «جبریل» رابط بین خدا و محمد پیغمبر است و اوامر و آموزشهای الهی را به محمد الهام می کند، اما اعمال و رفتار و منش او به کردار «عزرائیل» فرشته مرگ شباهت دارد.

بدین ترتیب، سلمان رشدی بمنظور معتدل کردن زهر اهانتهاش به محمد، اسلام و مسلمانان؛ افرادی را بعنوان قهرمانان داستانش انتخاب کرده که گاهی اوقات دیوانه و پریشان مغز و زمانی سالم و عادی هستند. بعلاوه، افراد غیر عادی و پریشان مغز نقش آفرین داستانش، رویدادهای طنزآمیز و پر زهر و نیش افسانه او را در رویا می بینند. گاهی اوقات، سلمان رشدی درجه احتیاط تخفیلش را در شرح رویدادهای داستان تا حدی بالا می برد که رخدادهای مذکور در افسانه اش را بعنوان رؤیاهای دوبرابر و یا در رؤیا در رؤیا توصیف می کند. بعبارت دیگر، سلمان رشدی روشی انتخاب کرده است تا بتواند در سنگر اوهام و تخفیلات واهی دو نفر افراد غیر عادی و پریشان مغز، آنها را در قالب افسانه از پی آمد مطالب برخورنده و نیشدار و زهرآلودش به اسلام و اسلامیان، خود را مصون نگه دارد. اما متأسفانه بطوری که می دانیم، موقعی که هیجانانگیز و وابسته به معتقدات سنتی و غیر منطقی که از اعصاب ناشی می شوند و نه از قدرت تعقل بر انسان چیره شوند، مرز بین کاربرد درایت انسانی و طغیان خوی حیوانی او از بین خواهد رفت. بهمین

دلیل است که با وجود تمام پیشگیریهای احتیاطی و ذهنی لازم که سلمان رشدی برای انتشار داستان آیات شیطانی بکار گرفته، معیناً در صدور فتوای قتلش درنگی بعمل نیامد.

و اما در سراسر رویدادهای تخیلی و رؤیایی داستان آیات شیطانی، تنها شش مورد وجود دارد که برای اسلام و محمد بن عبدالله اهانت آور تلقی شده و احساسات مسلمانان جهان را جریحه دار کرده است. یک مورد نیز در بخشی از کتاب آیات شیطانی از صفحه ۲۰۵ تا ۲۱۵ وجود دارد که اشاره طنزآمیز و غیر مستقیمی است به ستمدینیهای جنایت آلوده‌ای که روح اله خمینی درباره ملت و کشور ایران مرتکب شد و گویا این مورد در انگیزش او به صدور فتوای قتل سلمان رشدی تأثیر بسیار داشته است. موارد ششگانه اول به شرح زیر است:

۱- در سلسله رویدادهای کتاب افسانه آیات شیطانی، سلمان رشدی از یکی از کاتبان قرآن که با خودش همنام بوده و سلمان نامیده می شود، سخن می برد. سلمان یک ایرانی و لنگرد، مفتخوار و شرابخواره‌ای است که در بیابان با نوشتن متون قرآن بیهوده وقت گذرانی می کند. وظیفه سلمان کاتب آن است که آیاتی را که محمد بوسیله جبرئیل فرشته از خدا الهام می گیرد، در قرآن وارد کند. اما سلمان انسان موذی و ازگاتی بوده و آیاتی را که محمد جهت ثبت در قرآن برایش دیکته می کند، تغییر می دهد و پس از این که آنها را مسخ و از صورت اصالت خارج می کند، در قرآن وارد می نماید. هنگامی که محمد از عمل نابجای کاتب مذکور آگاه می شود، بشدت آشفته می گردد و سلمان را به مجازات مرگ محکوم می کند، ولی بعدها از تقصیر او در می گذرد و او را می بخشد.

اگرچه موضوع بالا سبب رنجش احساسات مسلمانان شده است، ولی باید دانست که در واقع چنین رویدادی برای محمد و یکی از کاتبان قرآن در عمل رخ داده است. شرح موضوع بدینقرار است که محمد کاتبی داشته بنام عبدالله بن سعد بن ابی سرح که وظیفه اش ثبت آیاتی بوده است که به اصطلاح جبرئیل از طرف خداوند به محمد الهام می نموده و محمد آنها را برای ابی سرح دیکته می کرده

است. ابی سرح، هنگامی که محمد آیه‌ای برای او دیکته می‌کرد، به محمد پیشنهاد می‌نمود تا برای زیباتر شدن آیه مطلبی به آن اضافه و یا از آن کسر کند و محمد نیز معمولاً پیشنهاد وی را می‌پذیرفت. این موضوع ابی سرح را به این فکر انداخت که اگر قرآن واقعاً کلمات خداوند است، او نباید اجازه داشته باشد در افکار و الهامات الهی نفوذ کند و فرمان و مشیت او را تغییر دهد. از اینرو ابی سرح به اصالت رسالت محمد و دین اسلام و قرآن مشکوک شد و از اسلام برگشت. (به صفحه‌های ۳۹ و ۴۰ همین کتاب مراجعه فرمایید.)

۲- یکی از اهانت آمیزترین موارد کتاب آیات شیطانی برای مسلمانان، موضوعی است که رشدی در فصل دوم کتابش زیر عنوان «مخونند» (نام مستعار محمد بن عبدالله) شرح داده است. بدین شرح که جبرئیل از سوی خداوند به «مخونند» الهام می‌کند تا با دشمنان آئین نوظهورش کنار بیاید و موافقت کند، همراه با پرستش «الله»، سه بتی را که به نامهای «لات»، «منات» و «عزی» در خانه کعبه وجود دارند و مورد اعتقاد و پرستش مخالفانش می‌باشد، نیز مورد پرستش قرار دهد. محمد القات جبرئیل را می‌پذیرد و پرستش بت‌های سه گانه مذکور را در کنار «الله» در قرآن وارد می‌کند. اما بعدها جبرئیل به محمد اظهار می‌دارد، پرستش بت‌های سه گانه مذکور از سوی شیطان به او الهام شده، نه خداوند. این موضوع، محمد را بشدت آزرده خاطر می‌سازد و دستور می‌دهد آیاتی که پرستش سه بت مذکور را تجویز می‌کنند از متن قرآن حذف شوند و بجای آنها آیات جدیدی وارد قرآن می‌کند. سلمان رشدی در واقع عنوان «آیات شیطانی» را بر اساس همین نکته برای کتاب داستانش انتخاب کرده و بدین وسیله قصد داشته است، چنین وانمود کند که قرآن دارای ارزش الهی و دینی نبوده و بغیر از مجموعه‌ای از اصول و مطالب شیطانی، چیزی بیش نیست.

البته باید توجه داشت که این قسمت از داستان آیات شیطانی، مخلوق تخیل رشدی نیست و بیش از یکهزار سال پیش تاریخ نویسان معروف و معتبر اسلامی مانند ابن سعد در کتاب التباکت الکبیر، محمد بن جریر الطبری در کتاب تاریخ الامم والملوک و همچنین سایر محدثان و مورخان مشهور اسلامی، موضوع مذکور

را در نوشته های خود ذکر کرده اند. اما دانشمندان اسلامی عصر حاضر، این موضوع را رد می کنند.

با توجه به این که هیأت‌های مذهبی مسیحی در قرون وسطی همین اتهام را به قرآن وارد کرده و حتی در نوشته ها و درامهای خود نام طعن آمیز «مخوند» را که تضمین شیطانی دارد، برای محمد بن عبدالله بکار برده اند. از اینرو اهانت مذکور، احساسات مسلمانان را بشدت جریحه دار کرده است. زیرا مسلمانان معتقدند که آیات قرآن کلام خالص خداوند است که بطور غیر مستقیم بوسیله جبرئیل فرشته به محمد بن عبدالله الهام شده است.

۳ - سلمان رشدی در کتاب خود برای شهر مکه نام «جاهلیه» که معنی جهالت و تاریکی دارد، قائل شده و «مخوند» یا محمد بن عبدالله را حاکم این شهر خوانده است. او می نویسد، در شهر شنی جاهلیه مرد تاجری که شبیه محمد پیغمبر است و «مخوند» نامیده می شود، به سمت پیامبری مبعوث شده و جبرئیل از طرف خدا وی را شیطان برای او پیام می آورد.

بدیهی است موضوع بالا نیز برای مسلمانان که مکه را مرکز مقدس دینی خود، کعبه را خانه خدا و محمد را پیامبر خود می دانند، بسیار اهانت آور تلقی شده است.

۴ - یکی دیگر از موارد وهن آور داستان آیات شیطانی برای اسلام و مسلمانان، موضوع زیارت روستایان دهکده «تیلی پور» از مکه به رهبری عایشه است. شرح موضوع بدین قرار است که در صحرای عربستان دهکده نیمه پیشرفته ای وجود دارد بنام «تیلی پور». در این دهکده درخت بسیار بزرگ و تنومندی چشمها را جلب می کند. بزرگی درخت مذکور به اندازه ای است که نمی توان بدرستی تمیز داد که آیا درخت مورد نظر در منطقه دهکده رو دیده شده و یا دهکده در سایه درخت بوجود آمده است. در این دهکده دختر زیبای یتیم و مصروعی وجود دارد که عایشه نامیده می شود. لباس عایشه را پروانه هایی تشکیل می دهند که بدنش را احاطه کرده اند. غذای عایشه نیز از خوردن پروانه های مذکور تأمین می شود.

عایشه طنین صداهای عجیب و غریبی را در گوشهای خود احساس می کند و

برایش توهمی بوجود می آید که به پیامبری مبعوث شده و باید روستائیان دهکده را برای زیارت مکه رهبری کند. بدین ترتیب عایشه روستائیان ساده لوح دهکده «تیلی پور» را برای زیارت دعوت می کند. روستاییها دعوت او را پذیرا می شوند. عایشه رهبری آنها را در زیارت مکه برعهده می گیرد و به آنها قول می دهد، در هنگام عبور از دریای عرب، دریا به دو قسمت تقسیم می شود و آنها موفق خواهند شد به سلامت از خشکی بین دو دریا عبور کنند. اگرچه تماشاچیان دو نیمه شدن دریا را با چشم مشاهده می کنند، اما همه زوار در دریا غرق می شوند و بدنهای باد کرده آنها روی ساحل می افتد.

۵ - سهمگین ترین اهانتی که در کتاب آیات شیطانی به محمد وارد شده، در فصل ششم کتاب زیر عنوان «بازگشت به جاهلیه» برشته نگارش درآمده است. بنا به نوشته کتاب، شهر جاهلیه دارای فاحشه خانه هایی است که بهترین و معروفترین آنها «حجاب» نام دارد. فاحشه خانه «حجاب» از سنگ سیاه ساخته شده و از این لحاظ با خانه کعبه که مقدسترین مرکز مسلمانان جهان است شباهت دارد. سلمان رشدی، نام زنهای محمد را بر روی زنهای بدکاره ای که در فاحشه خانه تخیلی کتابش به خودفروشی اشتغال دارند گذاشته و هریک از زنهای بدکاره فاحشه خانه مذکور را با یکی از زنهای محمد یکسان کرده است. او می نویسد، زنهای راکاره فاحشه خانه «حجاب» نامهای همسران پیامبر را بر خود گذاشته اند تا شفلشان پر رونق شود. سلمان رشدی، فاحشه خانه حجاب را با حرمسرای محمد مقایسه می کند و می نویسد در فاحشه خانه «حجاب» دوازده نفر زن بدکاره وجود دارند و محمد نیز در حرمسرایش دارای دوازده همسر است.

بمنظور آگاه کردن خوانندگان ارجمند از مطالب فصل ششم کتاب آیات شیطانی، نویسنده کتاب بازشناسی قرآن کوشش می کند با دقت لازم و قبول مسئولیت ادبی کامل، سه صفحه (صفحات ۳۷۹ تا ۳۸۱) از این قسمت کتاب را با در نظر داشتن اصالت کامل مفهوم کلمات و اصطلاحات و جمله های مربوط، به شرح زیر به فارسی برگرداند:

هنگامی که در جاهلیه شایع شد که راکاره های فاحشه خانه حجاب هریک

دارای خصوصیات یکی از زنهای «مخوند» هستند، مردان شهر جاهلیه همه در درون خود به هیجان آمدند. اما از این که هیجان نفسانی آنها که در واقع هتک کننده حرمت همسران «مخوند» است، کشف شود و سبب از دست دادن جانشان بوسیله «مخوند» و یا یکی از یارانش شود، به وحشت افتادند. در عین حال، چون مایل بودند، جریان فاحشه‌خانه حجاب به همین وضع باقی بماند، لذا احساسات و هیجانات نفسانی خود را از مقامات شهر جاهلیه پنهان داشتند.

سالخورده ترین زن فاحشه‌خانه حجاب پنجاه سال و جوانترین آنها پانزده سال دارد. دختر پانزده ساله مذکور که از بسیاری از زنان پنجاه ساله بیشتر تجربه و آزمودگی دارد، به یکی از شرای هجوگوی جاهلیه به نام «بعال» که دارای رفتار و حرکات سبک و ناموزونی است، تمایل پیدا کرده است. زنان فاحشه‌خانه حجاب دارای خواهی‌های هستند و هنگامی که «بعال» به فاحشه‌خانه حجاب می‌رود، زنان فاحشه برای به هیجان آوردن او به انواع گوناگون با خواهی خود عملیات تحریک آمیز انجام می‌دهند. برای مثال، با بدنهای خود جلوی او خودنمایی می‌کنند، سینه‌های خود را در برابر او به نمایش می‌گذارند، پاهایشان را دور کمرش حلقه می‌کنند و از فاصله یک اینچی صورت «بعال» یکدیگر را با شور و هیجان می‌بوسند. «بعال» با مشاهده اعمال هیجان انگیز زنان را کاره فاحشه‌خانه با خواهی خود به هیجان می‌آید، ولی امیدی به این که یکی از زنان را کاره به او دست بدهد، ندارد. زنان مذکور آنقدر او را مسخره و مضحکه می‌کنند، تا این که احساس شرم از تسلیم شدن به نیروی شهوت، بنا گوشه‌پایش را سرخ فام می‌نماید و سپس آماس آلت جنسی اش فروکش می‌کند. گاهگاهی نیز بندرت، در حالی که «بعال» از حسرت ناامیدی از برآورده شدن کامش، آه می‌کشد، زنان فاحشه به یکی از همکاران خود مأموریت می‌دهند، شور و هیجانی را که در او برانگیخته‌اند، خاموش کند.

در پایان ساعت کاری یکی از روزها که زنان فاحشه‌خانه حجاب با «بعال» مشغول بازی مذکور بودند، «بعال» تصادفاً شنید که جوانترین دختر فاحشه‌خانه درباره یکی از مشتریانش بنام «موسی» که به شغل بقالی اشتغال داشت، سخن

می گوید. دختر مذکور می گفت: «موسی آنقدر توجهش به زنان پیغمبر جلب شده است که تنها با بر زبان آوردن نام آنها به هیجان می آید. بویژه او به من گفت، من و عایشه آنقدر بیکدیگر شبیه هستیم که گویی من و اوسیبی هستیم که به دو نیمه تقسیم شده ایم. البته همه می دانند که عایشه تا چه حد مورد محبت و علاقه پیامبر است.»

در این هنگام، فاحشه پنجاه ساله خود را وارد گفتگوی آنان کرد و گفت: «گوش بده، این زنهای حرمسرای محمد این روزها بغیر از مرد درباره هیچ چیز دیگری فکر نمی کنند. بهمین سبب نباید از این که او آنها را از چشم مردم دور نگه می دارد، تعجب کنیم. اما، این امر کار را بدتر کرده است. زیرا مردم برای دیدن چیزی که از مشاهده آن منع می شوند، حرص زیادتری پیدا می کنند.»

«بعال» با شنیدن گفتگوی بالا به فکر فرورفت و با خود فکر کرد: «مخصوصاً در این شهر هرزه و شهوت آلوده جاهلیه که تا قبل از آمدن «مخوند» و کتاب قانونش به این شهر، زنها لباسهای پر زرق و برق می پوشیدند و همه حرفهایشان درباره عیاشی و پول، پول و سکس بود. و نه فقط حرف، بلکه عمل.»

سپس «بعال» روبه جوانترین زن فاحشه خانه کرد و گفت: «تو چرا خود را به رخ اونمی کشی؟»

«به رخ کی؟»

«منظورم موسی است. اگر عایشه اینچنان قلبش را به تپش و لرزه در می آورد، تو چرا خودت را عایشه شخصی و خصوصی اونمی سازی؟»

«خداوندا، اگر بفهمند توجه می گویی، بیضه هایت را در روغن می جوشانند.»

او چند نفر زن دارد؟ دوازده نفر و یک زن سالخورده که مدتها پیش مرده است. چند نفر زن بدکاره در فاحشه خانه حجاب وجود دارند؟ در آنجا هم دوازده نفر؛ و آن مادام سالخورده که تا کنون حاضر نشده است به مرگ «لبیک» بگوید و سرسختانه در برابر آن مقاومت می ورزد. هنگامی که عقیده و ایمان وجود ندارد،

کفر و بی اعتنائی به مقدمات نیز وجود نخواهد داشت. سپس «بعال» به مادام سائل خورده عقیده اش را اظهار داشت.^۱ مادام با صدایی شبیه به صدای قورباغه ای که به التهاب حنجره مبتلا می باشد، پاسخ داد: «این کار خیلی خطرناک است، ولی درآمد زیادی می تواند بیار آورد. باید با نهایت دقت به این کار دست زد، ولی بهر حال این کار را انجام خواهیم داد.»

دختر پانزده ساله دهانش را به گوشه های مرد بقال نزدیک کرد و مطلبی در گوشه هایش نجوی کرد. با شنیدن مطلب مذکور، برقی در چشمهای بقال درخشیدن گرفت و با اشتیاق عمیقی اظهار داشت: «همه اش را برایم تعریف کن، درباره روزهای طفولیتت، اسباب بازیهای مورد علاقه ات، اسبهای سلیمان^۲ و بقیه آن، برایم از زمانی تعریف کن که تمبورین (دایره زنگی) می زد و پیغمبر می آمد و تو را تماشا می کرد.» دختر پانزده ساله پاسخ همه پرسشهای بقال را داد. سپس بقال از او خواست برایش بگوید، چگونه در زمانی که دوازده ساله بود، پیغمبر از وی ازاله بکارت کرده است. دختر مذکور، پاسخ بقال را داد و افزود که پس از آن پیغمبر دستمزد او را دو برابر می پرداخته است. «زیرا آن روزها، بهترین روزهای دوره زندگی من بوده است.»

در این هنگام، مادام به «بعال» اظهار داشت: «ما باید مراقب وضع (بهداشت) قلبی (مشریان) خود نیز باشیم.»

۶- در صفحه های ۳۶۳ و ۳۶۴ کتاب آیات شیطانی، سلمان رشدی مینویسد:
در واحه یشرب، پیروان دین جدید اسلام از مالکیت زمین محروم بودند و از اینرو تهیدست بشمار میرفتند. سالها بود که آنها از راه دزدی و راهزنی روزگار میگذرانیدند و به کاروانهای ثروتمندانی که به جاهلیه وارد میشدند و یا از آنجا به خارج میرفتند، حمله میکردند.

سلمان به «بعال» گفت، «مخوند» برای توجه به پاکیزگیهای اخلاقی وقت نداشت و در باره تشخیص هدف از وسیله دقت بکار نمی برد. در آن زمان افراد مؤمن به دین در هرج و مرج و بی قانونی بسر می بردند، اما بطور ناگهانی ذهن «مخوند» و

یا شاید جبرئیل فرشته و شاید هم «الله» را قانون و مقررات اشغال کرد. از میان درختان خرماي واحه یشرب، جبرئیل در نظریامیر ظاهر شد و شروع به قانون پراکنی کرد. قانون، قانون، و قانون. تا آنجا که مؤمنین فکر میکردند، دیگر بندرت جانی برای الهامات زیادتري از طرف خداوند باقی مانده است. برای هرچه که ممکن است تصورش در ذهن ایجاد شود، قانون بوجود آمد. اگر شخصی بخواهد بادی از خود خارج کند، باید چهره‌اش را به طرف باد بگرداند. قانونی بوجود آمد در باره اینکه اگر کسی بخواهد عقبش را تمیز کند، با کدام دست باید این کار را انجام دهد. چنین به نظر میرسید که افراد بشر در هیچیک از عوامل وجودی خود آزادی ندارند و برای انجام هر کاری باید از قاعده و اصلی پیروی کنند. یکی از الهامات الهی به مؤمنان دستور میداد، چه اندازه باید غذا بخورند، تا چه حد به خواب عمیق فرو روند و در هنگام همخوابگی چه حالتی را باید برگزینند. الهامات مذکور به مؤمنان آموزش میداد که در هنگام عمل همخوابگی قرار گرفتن مرد روی زن و یا تماس از جهت غیر عادی (دبر) با زن مجاز است. در حالی که اگر زن در هنگام عمل جنسی روی مرد قرار بگیرد، آنوقت عمل غیر مجاز و حرام میباشد. جبرئیل، حتی موضوعاتی را که میتوان در باره آنها سخن گفت و یا باید از صحبت کردن در باره آنها خودداری کرد، به فهرست در آورد. او همچنین مقرر کرد که قسمتهای ویژه‌ای از بدن... را هرچقدر هم که خارش داشته باشند، نباید آن قسمتها را خارانید.

و اما آن قسمت از داستان آیات شیطانی که در صفحه‌های ۲۰۵ تا ۲۱۵ کتاب شرح داده شده و طنز نیشداری است که بطور مستقیم بر قلب فولادین روح الله خمینی نشست، از زمانی شروع می شود که یک «امام» با گروهی از پیروانش در لندن در حال تبسید بسر می برد و با تمام قوا در برابر حکومت فاسد، طاغوتی و

۱ - با در نظر گرفتن مفهوم جمله‌های بعدی، تردید نیست که منظور سلمان رشدی از این اشاره ظریف که با اصل جمله، "Baal told the Madam of his ideas." نوشته شده، ترغیب زنان محمد به پیوستن به گروه «حجاب» می باشد.

۲ - به صفحه ۳۰۰ همین کتاب (بازشناسی قرآن) مراجعه فرمایند.

شرابخواره میهنش به مبارزه برخاسته است.

میهن امام یک شهر مدرن امپریالیستی است که در خاورمیانه واقع بوده و Dosh نامیده می شود. در این شهر، ملکه ای با اصول دموکراسیهای غربی و جدا نگهداشتن دولت از دین بر شهر حکومت میراند. امام، ملکه مورد نظر را متهم می کند که با بزمجه ها روابط جنسی دارد و با تمام قوا برای واژگون کردن حکومت او کمر همت می بندد.

امام انقلابی دارای عقاید ابتکاری و یژه ای بوده و از جمله معتقد است که تئوریهای تاریخ، سیر زمان، ساعت، پیشرفت، علم و حقوق انسانی همه مثنی اراجیف بدون مفهومی است که پس از واژگون کردن حکومت طاغوتی ملکه و برچیده شدن دستگاه ظلم و فساد او، همه از بین خواهند رفت و از فرهنگهای لغت حذف خواهند شد. امام عقیده دارد، تاریخ بوسیله شیطان و دیوهای بدسیرت آفریده شده و برای بشر سکر آور است. از اینرو، پس از وقوع انقلاب، آشامیدن تاریخ که در واقع حکم «شراب خون» را دارد باید متوقف شود.

امام همچنین بر این عقیده است که علم و دانش تنها یک وهم و خیال باطل و بیپهوده است. زیرا روزی که «الله» الهامات خود را به پیامبرش، محمد بن عبدالله خاتمه داد، در آن روز علم و فضیلت در دنیا به درجه کمال رسید و تا پایان عمر جهان، هیچ دانشی وجود ندارد که «الله» آن را به پیامبرش الهام نکرده و در قرآن ذکر نشده باشد. امام برای پیروانش موعظه می کند که کتابها را بسوزانند و تنها قرآن را نگهداری کنند. همچنین کاغذهایی را که در بردارنده مطالب نوشته شده هستند، پاره کنند و فقط به کلام «الله» گوش فرا دهند.

امام انقلابی همچنین عقیده دارد، در بهشت ابدی که پس از وقوع انقلاب در میهنش بوجود خواهد آمد، عوامل ساعت و زمان مفهوم خود را از دست خواهند داد و دوره «بی زمانی» آغاز خواهد شد و از این رو در بهشت ابدی پس از انقلاب، دیگر بر سن کسی افزوده نخواهد شد.

سرانجام، زمان انقلاب فرا می رسد و شبی امام بر روی بالهای جبرئیل سوار می شود و با پروازی معجزه آسا به میهنش باز می گردد. مردم افسون زده و پیروان

انقلابی امام به فرمان او حاکم طاغوتی و ستمگر وقت را نابود و حکومتش را واژگون می سازند. اما پس از موفقیت انقلاب، نابودی حاکم و واژگون شدن دستگاه ستمگری او، ناگهان امام خود به هیولای عظیمی تبدیل و مسخ می شود و جلوی دروازه کاخ حاکم نابود شده دراز می کشد و دهان خود را باز می کند. آنگاه، مردم آفون شده گروه گروه برای نجات به سوی او روی می آورند، ولی دهان باز امام آنها را به کام خود فرو می کشد و می بلعد. البته با وقوع انقلاب، بر طبق برنامه امام، «زمان» وساعت نیز مفهوم خود را از دست می دهند.

بدیهی است که سلمان رشدی با شرح طنز بالا در داستان خود بطور پوشیده خواسته است به خوانندگانش دونکته را گوشزد کند. یکی اینکه، بهشت جاودانی موعودی که امام انقلابی در زمان تبعیدش در خارج از کشور وعده داده بود، پس از وقوع انقلاب برای مردم میهنش بوجود بیآورد، همان گنداب شکمش بود که بدون رعایت تبعیض همه را درون خود بلعد. دوم این که، چون در نتیجه بهشت جاودانی که امام پس از انقلاب ایجاد کرد و به دنبال آن همه چیز یا نابود شد یا به قهقرا برگردانیده شد، از این رو عامل «زمان» در جریان تحولات انقلابی، بطور طبیعی مفهوم خود را از دست داد.

بهرحال، احمد سلمان رشدی، آفریننده داستان آیات شیطانی با آوردن طنز بالا در کتابش، در زمانی که هنوز روح اله خمینی در قید حیات بود، در انگیزانیدن وی به صدور فتوای قتل خود گام بزرگی برداشت.

این بود نقد و خلاصه کوتاهی از کتاب آیات شیطانی، یکی از جنجالی ترین کتابهای قرن بیستم؛ و اما برای پاسخ به این پرسش که چرا مقامات حکومت جمهوری اسلامی، کتاب مذکور را که افسانه رؤیاماندی بیش نیست، تنها چند مورد آن برای اسلام و مسلمانان و هن آور می باشد و به زبان انگلیسی نوشته شده تحریم کردند، ولی در برابر کتاب بازشناسی قرآن که یک پژوهش ژرف فلسفی و منطقی است از خود بازتابی نشان ندادند، باید ابتدا به مکانیسم روانی «اهانت و توهین» اشاره ای داشته باشیم.

اهانت و توهین سلاحی است که معمولاً آن گروه از ارزشهای انسانی را که وابسته به احساسات و هیجانات اوست، مورد حمله قرار می دهند و او را برای دفاع بر می انگیزند. دفاع انسان در برابر توهین، معمولاً بسته به درجه ارزشهای معنوی، کیاست ذاتی، شأن اجتماعی و مخصوصاً برخورد اهانت به ریشه های احساسی اوست. هرچقدر که خوارسازی و اهانت به سطح ژرفتری از احساس انسان برخورد کند، میزان دفاع او ممکن است غیر منطقی تر و سهمگینتر باشد. بدین ترتیب، اگر آموزش انسان با حمله مستقیم به احساسات او انجام بگیرد، معمولاً دفاع غیر منطقی شخص را برای حفظ ارزشهای نسبی او که وابسته به خودخواهیهای احساسی اوست بر می انگیزد و سبب مقاومت انسان در برابر فراگیری می شود. اما اگر آموزش و روشنگری از راه افزودن به داناییهای انسان، رهانیدن او از بندهایی که مانع رشد معنوی و انسانی او هستند و یا استعداد او را برای درک واقعیتها بارورتر می کنند، انجام بگیرد، انسان با میل به آن تسلیم می شود.

با در نظر گرفتن شرح بالا، باید توجه داشت که اگرچه هدف کتاب آیات شیطانی، روشنگری برای افراد بشر و رهایی آنها از بندهای خرافی می باشد؛ ولی نویسنده کتاب مذکور، نقش روشنگرانه خود را با آفریدن یک افسانه تخیلی در لابلاهای رویدادهای افسانه ای و رؤیا آمیز طنزآلود که سبب اهانت به معتقدات مذهبی مسلمانان و جریحه دار کردن احساسات آنها شده، ایفاء کرده است. در حالی که کتاب بازشناسی قرآن یک پژوهش جامع و دقیق فلسفی، منطقی و ادبی است که رسالت روشنگری خود را با ژرف شکافی باورهای خرافی بر پایه صدها مأخذ معتبر و فنونهای متین، قاطع و همه پذیر به فرجام رسانیده است.

و اما آموزشهای واعظین مذهبی رنگ و بوی دیگری دارد. بدین شرح که در دانش الهیات پدیده ای وجود دارد که Psychopannychism نامیده می شود. پیروان تئوری مذکور که قائل به فناپذیری روح هستند عقیده دارند، روح انسان پس از مرگ به خواب می رود و در روز قیامت که همه افراد مردم برای رسیدگی به حسابشان مجدداً زنده می شوند، روح او نیز از خواب بیدار می شود. حال باید توجه داشت که واعظین و فاسقینده های مذهبی، شکل وارونه شده این تئوری را در

آموزشهای واپسگرایانه خود بکار می‌برند. توضیح مطلب بدین‌تر است که این افراد خود را بعنوان توانمندان و مرشدان مذهبی در صدر سایر چینه‌های اجتماعی قرار می‌دهند و عقیده دارند هر اصل و قاعده‌ای در دنیا باید از اصول مذهبی ناشی شود و یا بعبارت واقعی‌تر، در جهت حفظ منافع و مزایای طبقاتی آنها جریان داشته باشد. بعلاوه در فرهنگ پیشه‌وران مذهبی فرض است که تنها دکانداران دینی شایستگی تعبیر و تفسیر اصول مذهبی و حتی تعیین مجموع زوایای یک سه گوشه را دارند. بدین ترتیب پس از زایش انسان، روح انسان را بوسیله خرافاتی که عقیده دارند واقعیت‌های محض ابدی بوده و ارزشهای آنها در برابر گذشت قرون و اعصار اثر ناپذیر هستند به خواب می‌برند و به او تلقین می‌کنند که اگر در تمام عمر از افکار خرافی و آموزشهای آنها که از مشیتهای الهی ناشی می‌شود، پیروی کند، پس از مرگ روانش زندگی جاودانی تازه‌ای آغاز خواهد کرد و در بهشت آن دنیا تا ابد خوشبخت و سعادت‌مند خواهد زیست. بنا بر این قربانیان افسونهای لاجمابه مذکور، عمری را در خواب نادانی و بیخبری سپری می‌کنند و وقت و نیروهای خلاقه و سازنده خود را در راه برگزاری مثنی مراسم و فرایض خرافی ضایع می‌سازند.

امید آن که نور روشنگری بر تاریکیهای نادانی تابش یابد، تارهای سیاه و منجمد شده خرافاتی که بسیاری از ذهنیتها را یک بُعدی کرده، شکوفا شوند؛ انسان از خرافه‌اندیشی آزاد شود و به عصر روشنگری «انثروپوسوفی» Anthroposophy گام نهد و شاددینی انسانی، یعنی ارزشهای معنوی و اخلاقی پویا جانشین سنتهای کهنه و ضد انسانی ستمدینی و باورهای خرافی گردند. *

دکتر روشنگر

سال ۱۳۷۰ خورشیدی

پیش گفتار

در تاریخ تمدن دنیا هیچ عاملی بیش از پدیده دین در زندگی فردی و اجتماعی بشر نقش آفرین نبوده است. دین پدیده ای است که برای حصول اهداف فردی و اجتماعی بشر بیش از هر عامل دیگری، حتی پول میتواند مورد استفاده قرار بگیرد. سرداران بزرگ تاریخ، تنها در زمان حیات و آنهم در هنگامی که براوج قدرت تکیه زده اند، بر مردم حکومت کرده اند، ولی آنهایی که بعنوان پیامبر در اجتماعات بشری ظهور و خود را وسیله ارتباط الهی با بشر معرفی کرده اند، نه تنها افکار نسل معاصر، بلکه ذهنیت نسلهای بعد از خود را نیز به انقیاد کشیده و حتی پس از مرگ نیز بر دنیای فکری و آداب و رفتار زندگی فردی و اجتماعی افراد بشر حکومت کرده اند.

میدانیم که افکار و عقاید فلاسفه و متفکران بزرگ جهان نیز از نقد و انتقاد سایر اندیشمندان مصون نمانده است، ولی احکامی که بوسیله پیامبران برای افراد بشر نازل شده، هر چند در هم که فاقد نهاد منطقی و عقلانی بوده، بعنوان کلمات مقدس الهی از هر نقدی مصون مانده و راهنمای حیات فکری و هادی کردار و رفتار بشری قرار گرفته است. نکته آنجاست که حتی اگر اصول و احکام مذهبی دارای زیربنای «انتی نومی نیسم»^۱ نیز باشد، با این وجود چون اصول مذکور بوسیله انسانی که عنوان پیامبر خدا را بر خود بسته وضع شده است، لذا باید کورکورانه بمورد اجرا گذاشته شود. برای مثال بعضی از احکام قرآن مانند تعدد

۱- در فلسفه حکمت الهی *antinomianism* پدیده ای است که حاکی است تنها اعتقاد به دین و اصول و مقررات آن باعث رستگاری انسان خواهد شد و اگر اصول دین با موازین و مقررات اخلاقی مابینت داشته باشد، باید اجرای اصول دین را بر رعایت مقررات اخلاقی مقدم دانست.

زوجات، قانون قصاص، قطع دستهای سارقین، سنگباران کردن مجرمین جنسی و غیره بدون تردید همه از شواهد مسلم پدیده «انتی نومی نینسم» میباشند، اما چون مقررات مذکور در قرآن آمده است، افراد مسلمان باید اصول مزبور را بدون چون و چرا بمرحله اجرا در آورند تا بتوانند مسلمان نامیده شوند و بدیهی است که حتی عامل زمان و سیر تکامل تمدن و اخلاق نیز نمیتواند در موجودیت اصول دینی مذکور تحولی بوجود بیاورد.

ماکیاولی پرچمدار علوم سیاسی دنیای معاصر گفته است: «با مذهب به آسانی میتوان ارتش و انضباط بوجود آورد، ولی با ارتش نمیتوان مذهب ایجاد کرد.»^۱ این واقعیت فلسفی را آنهایی که ادعای پیامبری کردند قبل از ظهور ماکیاولی تشخیص دادند و از عامس دین برای کسب قدرت و پیشبرد هدفهای دنیوی آنچنان استفاده بعمل آوردند که با میلیارد ها سرباز مسلح نیز امکان آن وجود نداشت.

محمد بن عبدالله، مظهر انسان هوشمند و قدرت خواهی بود که واقعیت مذکور را بخوبی تشخیص داد و با آوردن دین اسلام و کتابی که بنام قرآن برای دین مذکور تدوین کرد، با آسانی ساکنان عربستان را زیر چتر نفوذ خود در آورد. شاهکار دراماتیک محمد پس از رحلتش روز بروز توسعه بیشتری یافت و امروز پس از گذشت ۱۴۰۰ سال نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی ۸۵۰ میلیون نفر از نفوس دنیا بلکه در سیاست جهانی نیز نقش موثری ایفاء میکنند.

آیا محمد واقعاً پیامبر خدا بود و قرآن کلام مستقیم خداوند نا دیده است که بوسیله جبرئیل به محمد وحی شده و با رازهای نهفته ای در این بحث وجود دارد که در طول قرون و اعصار متمادی بر اثر فشار معتقدات جزمی و تعبدی گرایندگان به دین مذکور و یا بعقل و جهات دیگر، از آشکار کردن آنها خودداری شده است؟ این کتاب که تحت عنوان بازشناسی قرآن به روشنگران جهان تقدیم میشود،

1 - Niccolo Machiavelli, *The Prince and the Discourses*, (New York: Modern Library, 1950), p. 147.

مبانی اصول و احکام قرآن، کیفیت پندار محمد بن عبدالله و چگونگی رسالت او را با دیدی روشنگرانه و واقع بینانه ژرف یابی میکنند و به پرسشهای مذکور پاسخ میدهد. بدیهی است که محمد در ابتدای ادعای نبوتش قصد داشت، قدرت خود را تنها در مکه و حدود و اطراف آن مستقر کند و فکر نمیکرد که روزی آثار رسالتش از مرزهای عربستان فراتر خواهد رفت و قرنهای بعد از خودش بعنوان دین جمعیت کشیری از مردم دنیا باقی خواهد ماند. بهمین دلیل است که آیه ۷ سوره شوری میگوید:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ
 «ما قرآن را برای توبه زبان عربی وحی کردیم تا تو مردم ما در شهرها (مکه) و اطراف آنها از روز قیامت بترسانی.»

در واقع میتوان گفت که اگر محمد پیش بینی میکرد، دین و آئینش روزی عالمگیر خواهد شد، اصول و احکام قرآن را بر پایه و شالوده محکم تر و معقولانه - تری بنا میکرد تا بتواند برای ملل مختلف و زمانهای آینده نیز قابلیت قبول و اجرا داشته باشد و از آوردن اینهمه تضادهای غیر منطقی و آشکار که در این کتاب به - شرح مستدل آنها اقدام خواهد شد، خودداری میکرد. البته باید اذعان داشت که مطالب قرآن از آموزشهای اخلاقی و ارزشهای معنوی قابل توجهی نیز برخوردار است، اما دارای نقاط ضعف، اصول غیر اخلاقی و تضادهای شگفت انگیزی نیز هست که انتساب آنها را به خداوندی که منزه از هر نوع نقطه ضعفی شناخته شده است، بکلی منتفی میسازد و در واقع این طرز فکر را تأیید میسازد که کتاب مذکور محصول پنداریک انسان زمینی بوده که از نقاط ضعف افراد عادی بشر بی نصیب نبوده است.

بطوریکه گفته شد، چون محمد قصد داشت، بر طبق مدلول آیه ۷ سوره شوری قدرتش را در مکه و اطراف آن و آنها چه بسا در زمان حیات خودش مستقر کند و فکر فردای آئین نوظهورش را نکرده بود، از اینرو اصول و احکام قرآن را مطابق ذهنیت اعراب چادرنشین قرن ششم میلادی عربستان و در آنچنان سطح شگفت - زائی تدوین کرد که بنظر میرسد، حتی اگر مسلمانان متعبد با پنداری خالی از

احساس مفاهیم و متون قرآن را بررسی کنند، از آن پس قادر به حفظ ایمانشان نسبت به قرآن و اسلام نباشند.

در تاریخ بشر، دین معمولاً بزرگترین خدمتگزار صمیمی سیاست بوده و نه تنها بسیاری از سرداران بزرگ تاریخ از دین برای کسب قدرت بهره گرفته اند، بلکه حتی در دموکراسیهای امروزی نیز از عامل دین برای تحکیم قدرتهای سیاسی بهره برداری بعمل می آید. اما بطور کلی در اسلام دین و سیاست دوروی یک سکه بوده و در هم آمیخته شده اند، زیرا بطوریکه گفته شد، اسلام در واقع برای کسب قدرت بوجود آمد و چون دارای ریشه های فرهنگی اصیل و مبانی انسانی محکمی نبود، لذا پس از اینکه به سایر کشورهای دنیا تجاوز کرد، رهبران اسلام آن قسمت از اصول و مبانی فرهنگی و تمدن ملت های مغلوب را که برای استحکام قدرت خود مفید تشخیص دادند، نگهداری و سایر میراثهای فرهنگی و تمدن ملل مغلوب را نابود کردند. معروف است هنگامی که در زمان عمر خلیفه دوم، اسکندر به وسیله لشکریان اسلام فتح شد، از عمر سؤال کردند، با کتابخانه اسکندریه و کتابهای موجود در آن چه کنند؟ نامبرده پاسخ داد: «اگر متون و اصول کتابهای موجود در کتابخانه مذکور مطابق اصول و احکام اسلام باشد که اصولاً وجود آنها زاید خواهد بود و اگر متون کتابهای مزبور مخالف اصول و احکام قرآن باشد، باید یقیناً نابود شوند.» در جهت اجرای این طرز فکر ضعیف، لشکریان اسلام، کتابهای کتابخانه اسکندریه را که در آن زمان یکی از بزرگترین و غنی ترین کتابخانه های دنیا بشمار میرفت، نابود کردند.

تذکار این نکته نیز لازم است که نویسنده این کتاب در یک خانواده متعصب اسلامی در ایران زایش یافتم و بر اثر آموزشهای فرهنگ خانوادگی سالهای چندی را در راه فرا گرفتن اصول و فرائض مذهبی وقف کردم. اما هر چه قدر که بیشتر در مبانی اصول و مقررات قرآن و اسلام ژرف یابی میکردم، ابهامات ذهنی ام نسبت به نهاد اصول و احکام قرآن زیادتر میشد و خلجانی ناآرام ساختمان ایمانم را نسبت به واقعیت اسلام می پوشانید. سرانجام در طی این جهت به نقطه ای رسیدم که بیکباره یخهای تعبداتی که سالهای متمادی شراین مغزم را منجمد کرده بودند، در

برابر تابش نور واقع بینی ذوب گردید و جهان تازه ای از واقعیت که اگرچه تلخ ولی بسیار تابناک بود، در ذهنم شکوفا شد.

معهدابدیهی است که هیچگاه قصد نداشتم حاصل مطالعات و تحقیقات خود و کشفیات رنج زائی را که درباره اصول و احکام قرآن و مبانی فلسفی دین مذکور بعمل آورده بودم، برشته تحریر در آورم، زیرا هنوز عقیده دارم اگر عاملی هرچقدر هم که بی پایه و اساس باشد، بتواند برای افراد بشر آرامش آفرین بوده و باعث تشفی آلام روانی آنها شود، باید از نقد و ارزش یابی محض بماند. در این جهت فکری، هنگامی که بیاد می آورم، پدرم قرآن را روی رحل می گذاشت و در حالیکه مطلقاً معنی آنها را نمی فهمید با قرائت کلمات آن در درون خویش فرو میرفت و با بازتاب احساساتی که برای خود ایجاد میکرد، اشک از دیده جاری می ساخت، از یک طرف به ساده لوحی او افسوس میخورم و از دیگر سو فکر میکنم، اگر واقعاً ریختن اشک در هنگام قرائت بعضی کلمات بی مفهوم و تئوریهای بی - اساس باعث پالایش روانی و رضایت خاطر افراد مردم شده و آلام آنها را کاهش میدهد، باید مردم را در استفاده از پندارشان، هرچقدر هم که غیر معقولانه باشد آزاد گذاشت تا با کیفیت شعوری خاصی که برای خود ساخته اند، در مواقع ضروری با انجام فرایض ولو واهی آلام خود را تسلی، روان خود را تشفی بخشیده و خود را توانا احساس کنند. این تئوری مخصوصاً هنگامی تحقق قاطع می یابد که بتواند اندیشه گری مردم عوام را از تمایلات زشت و نابجا شستشو دهد و در اصلاح کجرویها و ناهنجاریهای منش آنها موثر واقع شود.

بنا به علل بالا، نویسنده این کتاب به این عقیده باقی بودم که مردم عوام را باید در معتقداتشان هرچند هم که واهی باشد آزاد گذاشت تا در پناه آنها آلام خود را تسلی داده و وجود خویش را در کالبد ضعیفشان نیرومند احساس کنند. اما اکنون که گروهی ملای خود خواه از لابلای فیل های پوسیده و کپک خورده تاریخ سر بدر آورده و با ایجاد یک سیستم فاشیسم مذهبی سرمایه های ملی، معنوی و فرهنگی ما و از جمله جان و آزادی هم میهنانمانرا بنام دین در معرض نابودی قرار داده، دم از ایجاد انترناسیونالیسم اسلامی میزنند و مرتکب آنچه